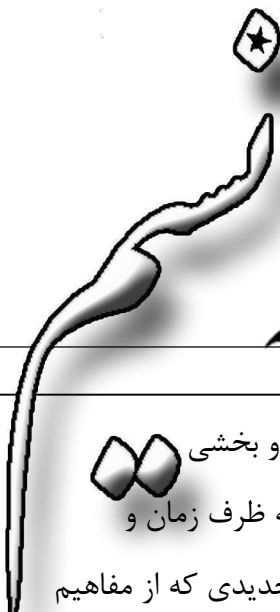




کاسنامه



حال بخشی گزیر و بخشی ناگزیر، با توجه به ظرف زمان و مکان و تعاریف جدیدی که از مفاهیم

مصاحبه سهیل آصفی و فواد شمس با کار آنلاین درباره رجوع دوباره جنبش چپ به اندیشه های بیژن جزنی

۲۰۰۷/۰۴/۲۰

آثار قلمی گوناگون جزنی که بسیاری از آنها را در زندان نوشته بود هنوز از مهمترین آثار در حوزه اندیشه های چپ در جامعه ما محسوب می شود تا جایی که بعضاً حضور و اندیشه جزنی را در ایران با آنتونیو گرامشی متفکر و مبارز بزرگ ایتالیایی قیاس کرده اند. به گمان من، همه این مسائل می تواند دلیل کافی و وافی برای رجوع دوباره نسل جدید چپ ایران به بیژن و اندیشه های او باشد. در سالهای اخیر در نشریات دانشجویی و در وبلاگهایی که توسط جوانان راه اندازی میشود، مطالبی پیرامون بیژن جزنی مشاهده میشود. بنظر شما این موضوع از چه ابعادی برخوردار است؟

آنچه نیروهای سیاسی مختلف بر حسب تعریف خود از واقعه بر آن نام می گذارند، زاده شده است، دقیقاً باز می گردد به مسیری که برای شناخت تاریخ سیاسی و اجتماعی میهنم در راستای غنای حرفه خود، ژورنالیسم، سعی در پیمودنش دارم. و اما اینکه چرا بیژن در میان بخش بزرگی از نسل جوانی که تازه به میدان شده اند هواخواه پیدا کرده است. به گمان من باز به مساله ضرورت های آن شناخت تاریخی باز می گردد. اگر از تب تند و موج زودگذر چپ بازی های متداول و آوانتوریستی که در همه ادوار تاریخی در جهان و میهن ما سابقه خاص خود داشته و دارد بگذریم، گمان می کنم که لزوم رجوع به اندیشه بیژن و واکاوی راهی که او به عنوان یکی از پیشگامان و تئوریسین های جنبش چپ ایران در دهه ۵۰ خورشیدی پرچمدارش بود، برای بخشی از نیروهای چپ و دموکرات ما در شرایط کنونی جهان و بویژه میهن ضرور افتاده است.

اینجا تنها مساله جوان یا میانسال و کهنسال مطرح نیست. سخن از جنبش چپ ایران است و تک و تاز افرادی که من می بینم اتفاقاً بخشی که از دل همه آنچه به "چپ سنتی" آنها را مشهور کرده اند، بر آمده اند. پویا و با شناخت امروزی از پدیده ها. افرادی متعلق به پویانگاران احزاب و سازمانهای سیاسی شناسنامه دار میهن ما که به راستی پوست انداخته اند و با اذعان به همه آنچه "خطاهای فاحش تاریخی" ،

سهیل آصفی: خب، نام بیژن جزنی و سخن گفتن از بیژن، این تئوریسین خلاق و سازمانده برجسته جنبش چپ ایران در کنار نام پیشگامانی چون حیدر عموغلی و زنده یاد دکتر تقی ارانی، همواره برای من نوستالژی خاص خود را داشته است. حال چرا نوستالژی برای کسی که تازه چهار پنج سال بعد از مقطع تاریخی انقلاب بهمن، انقلاب ۵۷، قیام بهمن، دگرگونی یا هر

اساسی بدون خوانش استالینیستی آن دوران عرضه شده است، سعی در ترسیم افقی جدید برای بهروزی انسان و همواری مسیر مبارزه با توجه به کوله بار تجارب سترگ خود دارند. این تعداد البته متأسفانه در میان آن نسل به شدت قلیل است و شوربختانه بخشی از جنبش چپ ایران، هنوز که هنوز است یا پای دعواهایی ایستاده است که واکاوی در آنها هیچ گرهی را از معضلات مختلف امروز ما نمی گشاید و یا ابزار "توجیه به هر قیمت" را بهترین وسیله برای شدن به میدان می داند. بخشی از این جریانات هنوز ما را به داستانهایی ارجاع می دهند که دیگر روند عینی وقایع در طول این نزدیک به سه دهه تماشایی در میهن، کم سو ترین چشم ها را نیز در مورد آن مسائل باز کرده است. اما همین حضور قلیل افراد و جریانهایی از جنس "امروز" نشان دهنده پویایی بیژن واری است که در میان پویانگاران چپ، جوان، میانسال و بعضاً کهنسال دیده می شود.

آنچه امروز شما در فضای وبلاگستان فارسی از تکاپوی جان های تازه نفس می بینید که گاه بارقه های امید را نیز به دل باز می تابانند درست به دلیل وقوف به اهمیت موضوع، یعنی شناخت گذشته و به کام ها و ناکام هایی است که ما را وا داشته تا در نقطه اکنون خود بایستیم. در اینکه چپ ایران چون هر موجود

بالنده دیگری به عوامل بیرونی و در واقع محیطی خود واکنش لازم را نشان می دهد. تردیدی ره نمی برد اما به هر حال تجربه نشان داده است که این عوامل محیطی نیستند که حرف آخر را می زند بلکه این نوع تعامل و واکنش ما نسبت به آنهاست که روند و سمت و سوی وقایع را رقم می زند.

اگر از دریچه دیالکتیک حساس موجود میان عوامل عینی و نمودهای ذهنی منتج از آن به موضوع نگاه کنیم، گمان می کنم که دست انداختن به نوعی از نگاه سیاسی و دیدگاهی که ذهنیت را صرفاً انعکاس منفعل واقعیت می داند، قادر نیست که پاسخگوی تضادها و دردهای کنونی بی شماره ما باشد. مقصود، همانطور که اشاره شد به سیاست مشهور برخی جریانها و توجیه خطاهایی است که با چشم بستن بر یافته های امروز از وقایع منتج به انقلاب و دلایل روندهای وقوع یافته پس از آن، هنوز و به هر شکل ممکن سعی در حفظ صورت مساله کهنه ی خود دارند. همه ما می دانیم که وقتی بیژن جزنی مشهورترین اثر خود، "تاریخ سی ساله" را می نوشت، هدف اصلی او از این کار صرفاً تاریخ نگاری آکادمیک به شیوه ی رایج آن نبود. در واقع جزنی با اقدام به نگارش این کتاب، سعی بر کاوش در اوراق مبارزاتی گذشته و جستن راهی بسوی آینده بود و به نوعی خلق هویتی جدید برای جنبش مسلحانه. بیژن جزنی، خود بر "اثر سازنده شکست" انگشت گذاشته و صریحاً می گوید: "در هر شکست ضمن اینکه جنبش آسیب های جدی می بیند، این جنبه

دیالکتیکی شکست نیز ظاهر می شود که زمینه برای تکامل مبارزه و تصفیه ی مادی و ذهنی حزب - سازمان آماده می شود." به گمان من همین موضوع "اثر سازنده شکست" را می توان دلیل موجهی برای علت یابی جلب بخشی از جنبش چپ امروز ایران به آرا و اندیشه های جزنی دانست که شما تنها بارقه هایی از آن را در فضای وبلاگستان فارسی و نشریات دانشجویی می بینید. ضمن آنکه جان باختن غریبانه - و من آگاهانه واژه زمینی و به گمان دقیق "جانباختن" را بجای واژه ی مرسوم و آسمانی "شهادت" برای بیژن و بیژن ها به کار می برم - جانباختن جزنی و یارانش به آن شکل، با وجود اینکه ضایعه ای جبران ناپذیر در آن مقطع حساس مبارزه برای جنبش بود اما خود، حکایت همان "سرود سپید" بود که از آن چسان شراره ها بر آمد و به قطع در روندهای آتی پیش رو بار دیگر در آسمان فراخ میهن ما آن ستاره ها خواهند درخشید. سرنوشتی که آدمی را به یاد پیغام آن بشارت خوفناکی که مانی در واپسین دم خود به شاپور داد می اندازد: "در ویرانی تن من آبادانی جهانی است". بیژن جزنی، برخلاف تفکر مسلط چپ در آن مقطع که بیشتر تحت تاثیر اندیشه های مائو و جهان سومی ها قرار داشت، تا حد زیادی در ارائه اندیشه ای مدرن از چپ کوشش می کرد. بحث های فراوانی که او نسبت به راه و اندیشه ی احمد زاده داشت هنوز در بایگانی اسناد تاریخی و آثار بیژن موجود است و می تواند مورد بررسی

های بیشتری از سوی محققین و پژوهشگران تاریخی قرار گیرد. آثار قلمی گوناگون جزنی که بسیاری از آنها را در زندان نوشته بود هنوز از مهم ترین آثار در حوزه اندیشه های چپ در جامعه ما محسوب می شود تا جایی که بعضاً حضور و اندیشه جزنی را در ایران با آنتونیو گرامشی متفکر و مبارز بزرگ ایتالیایی قیاس کرده اند. به گمان من، همه این مسائل می تواند دلیل کافی و وافی برای رجوع دوباره نسل جدید چپ ایران به بیژن و اندیشه های او باشد. سیراب شدن از چشمه وجود او و گذار تاریخی از آنچه پیشگامان جنبش چپ ایران گفتند و تجاری که اگر این تجارب به رغم همه توان های سنگین آن نمی بود، تاریخ تکامل بشر، گامی به پیش نمی رفت و شناخت امروزین ما از روند حرکت جنبش و افق های پیش روی میسر نمی بود. اگر امروز از چپ مدرن و نو در گستره وسیع "سوسیالیسم علمی" سخن گفته می شود، بی شک، مقصود، پیمودن راهی سنگلاخ در مسیر آرشی است که به قول روزنامه نگار روزنامه نگاران ایران، زنده یاد رحمان هاتفی در یادداشتی که درباره "آرش کمانگیر" سیاوش کسرایی نوشته است در افق های ذهن ما اسب می تازد، زوبین می اندازد و برق شمشیرش چشم ها را ذوب می کند، باری بدون هیچ تردیدی تکاپوی دیگر بار جنبش چپ رادیکال و پویای امروز ایران، از جنس "امروز" است، افق نگاهش خیره به فردا و با درس گرفتن از تجارب سترگ پشت سر، به واقع در چهارچوب های تنگ و دگم یک تابوت تاریخی نمی گنجد. گرامیداشت بیژن جزنی از چه زاویه ای

برای نسل جوان چپ مطرح است؟ بین اندیشه های بیژن و نسل جوان امروز چه پیوندهائی می بینید؟

سهیل آصفی: ببینید، مساله بر سر تمام حوادثی است که در جریان و بعد از فروپاشی آنچه به "سوسیالیسم واقعا موجود" شهره شده است، بشریت را در پاره ای موارد به شگفت واداشت و یا در یاسی چنان جانکاه فرو برد که حتی احساس مرگزای بی امیدی و "غبن" افراد و جریانهایی را چندان مبتلا کرد که موجب شد بعضا هر یک به شیوه ای پا در راههای بیراهی نیز بگذارند که روزبه ها، سیامک ها، مبشری ها، حکمت جوها، جزنی ها، ضیا ظریفی ها، اشرف ها، زبیرم ها، احمدی اسکویی ها، حنیف نژاد ها، رضایی ها، صمدها، گلسخی ها، دانشیان ها، توماج ها، هاتفی ها، سلطان پورها، پاکنژادها، لطفی ها، دانش ها، جوانشیر ها، سیمین ها و... برای پیمودن مسیر سنگلاخ آن هزینه های آنچنانی پرداخت کردند و نیز آنها که در سیاه ترین ادوار تاریخ میهن ما گاليله وار بر گردش زمین شهادت دادند. هر چند معتقدم زمینه های این سردرگمی و بحران هویت از سالها قبل از فروپاشی در میان بخش وسیعی از جنبش چپ ایران وجود داشت که ما نشانه های بارز آن را در مقاطع حساسی چون روزهای پیروزی بهمنی یا مقطع به اصطلاح "بهار آزادی" و حتی در داستان ها، خاطرات و روایات مستندی که بسته گریخته از سوی آن بخش از نیروهای چپ که در دهه شصت خورشیدی ناگزیر به جلای وطن و عزیمت به اتحاد شوروی و برخی کشورهای بلوک شرق سابق شدند در

قالب کتاب منتشر می شود، به وضوح دیده ایم. به هر حال این نابسامانی اندیشگی در میان بخش بزرگی از پویشگران چپ در مقطع تاریخی بعد از فروپاشی به اوج خود رسید و هنوز آثار آن تکانه ی مهیب را به روشنی در بسیاری از نمودهای رفتار سیاسی و موضعگیری های گاه حیرت آور برخی چهره ها و جریان های سیاسی می توان ردیابی کرد. البته همانطور که می دانید این مساله، مساله جهانی است و تنها مختص به میهن ما نیست و هم اکنون بار دیگر سو سوئی از امید و حرکت تدریجی بخش بزرگی از پویشگران آگاه چپ و دمکرات در جهان و ایران را بسوی اندیشه های سامان یافته بعد از گذر از بحران و مشاهده ظهور تدریجی عینیات کوبش بر طبل "پایان تاریخ" می توان دید. به هر روی، آن بخش از نسل جوان آگاهی که امروز به میدان شده است، با همه اندکی خود در شماره، همه تجارب به کام و ناکام پدران و مادران خود را در کوله بار دارد و دسترسی به تازه ترین اطلاعات روز، دریچه های تازه ای را رو به افقهای اندیشگی او گشوده است و جز این راهی نیست که بگشاید!

درست به همین دلیل است که شما می بینید به سراغ بیژن می رود و با کاوش در خط اصلی اندیشه او که باید به خاطر داشت در اوج دوران تسلط آنچه به "چپ اردوگاهی" مشهور شده است و ضرورت های بعضا تاریخی که "احزاب برادر" را به گرد آمدن حول محور اتحاد جماهیر شوروی واداشته بود، بیژن از چپی سخن می گفت که دل به دو اردوگاه مسکو و پکن نبسته است و در

بستر جامعه ای ریشه می دواند که در مقطع مشخصی از تکاپوی خود، پراتیک زمان و مکان، او را به دست بردن به اسلحه در برابر قدرت قاهر مسلط واداشته اما در زمینه اصلی مبارزه، کار توده ای و زمان بر مد نظر اوست. راهی توده ای و مستمر بر پایه آن آموزه مشهور "بیاموزیم، تبلیغ کنیم و سازمان دهیم." راهی که شاید بتواند میوه های سرخوشانه پیروزی را برای آن خلق بی شمار که بیژن و یارانش به خاطر بهروزی آنان جان خود، این عزیزترین داراییشان را غریبانه باختند به ارمغان بیاورد. جزنی ضمن صحه گذاشتن بر ضرورت به کار گرفتن "قهر انقلابی" در مقطعی از مبارزه، بر این مهم نیز آگاه بود که نمی توان جستن راه انقلاب را پیش از بسترسازی وضع انقلابی و صرفا بر اساس عوامل ذهنی و انتزاعی تعیین کرد. بیژن جزنی، معتقد بود انقلاب فرایندی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ذهنی است و آنچه در این مقطع مبارزه مسلحانه را ایجاب می کند، دیکتاتوری شاه است که راه را بر مبارزه مسالمت آمیز بسته است، اگر نه مبارزه مسلحانه نه شروع انقلاب است و نه به خودی خود به انقلاب منجر می شود. بیژن بر آن بود که مبارزه ابعاد گسترده ای دارد و نباید به شیوه ای خاص محدود شود.

خب، حالا بخشی از پویشگران چپ و دمکرات امروز ما که پس از وقایع مشهور سیاسی در دهه شصت خورشیدی و در میانه بمباردمان اندیشگی حاکم در طول این بیست و هفت هشت سال و پس از پایان آنچه به "چپ اردوگاهی" مشهور شده است پا به میدان گذاردند وراتر از

دلبستگی های سیاسی خود، به عین می بینند که سیاست های جاری نئولیبرالی چه بر سر جهان که میهن آنها تنها بخش کوچکی از آن است دارد می آورد، اصلا تلاش زیاد یا دلبستگی خاص به اندیشه یا مرام خاص سیاسی هم لازم نیست، تنها کمی باز کردن بیشتر چشم کافیست تا وجدان بیدار انسانی به فجایع پیرامون و حرکت بسوی "بربریت" به جای "انسانیت" در قرن بیست و یکم با همه امیدهایی که بشریت به آن داشت و دارد پی ببرد و حالا اینکه در حلاجی های خود تا چه حد شانس دست یافتن به تحلیل علمی آبخور و دلائل وقوع و بحرانی تر شدن این فجایع غیر انسانی را بیابد و بتواند اندیشه خود را به طور علمی و سامان مند برای مبارزه با تبعیض و نابرابری های پیرامون و حرکت بسوی امکان "جهانی دیگر" مهیا کند، خود بحث دیگری است.

بخش بزرگی از نسل جوان چپ ایران امروز بدرستی درک می کند که باید بیژن را نوشید با تمام ذره ذره هستی او و در امتداد بیژن از بیژن گذر کرد. از بیژن و بیژن ها. و من البته معتقدم این جز با شناخت دقیق از تاریخ پر فراز و نشیب جنبش چپ ایران میسر نخواهد بود.

رجوع به جزئی را، در چهارچوبهای رجوع به اوراق بعضا ناخوانده تاریخی می دانم که تجربه عینی وقایع بعد از پیروزی انقلاب بهمین و حوادثی که متعاقب آن مقطع تاریخی بر میهن ما رفت درس های آموختنی فروانی را برای همه پویشگران سیاسی و به خصوص پویشگران جنبش چپ ایران به جا گذاشته است. اینکه بیژن در اوج دوران مبارزه و در آن هنگام که بسیاری را اصلا

گمان این نبود که روند حوادث بگونه ای رقم خورد که در چشم اندازی با آن مدت زمانی، تومار رژیم سلطنتی با آن شتاب پیچیده شود و در پی آن نه نقش رویا ها و امیدها و دلخواسته های پاک یک نسل و یکصد سال خواست ناکام تحول و "عدالت خانه" در بستر تاریخی خونین، که وقایعی متفاوت با آن همه در میهن ما رو بنماید، نشان از تیزبینی و نگاه ژرف بیژن جزنی به ماهیت نیروهای سیاسی و ضرورت های شیوه های مبارزاتی در بستر جامعه ای با ویژگی های خاص جامعه ما دارد.

کاوش در اندیشه جزنی و آنچه بیژن سالها پیش از این همه، صریحا نسبت به آن هشدار داده بود که اگر در شرایط انقلابی نیروهای انقلابی ضعیف باشند، نیرویی با ماهیت مشهور خود، به علل مختلف می تواند از این موقعیت بهره برداری کرده و در راس جنبش قرار بگیرد با شکافتن عینیات موجود و رصد روند وقایع تا به امروز، تنها نشان از تیزبینی و افق بلند نگاه بیژن همراه با شناخت سیاسی که در آن مقطع حساس از چشم بسیاری از نیروهای صادق انقلابی دور مانده بود دارد. بر این باورم که بخشی از نسل جوان آگاه ما به مدد انقلاب اطلاعاتی که معجزه قرن خوانده شده است با ارتباط گرفتن و کاوش در این پهنه وسیع مجازی به آرا و اندیشه هایی دست پیدا کرده که مطالعات هدفمند تاریخی را هم اگر بتوانیم به آنها اضافه کنیم هیچ جای شگفتی نیست که در بازخورد دست نوشته ها و حرف و سخن او که تنها بخشی از نمودهای آن را در پهنه فضای مجازی و وبلاگستان فارسی و نشریات

دانشجویی شما امروز می بینید چنین کورسوهایی از امید و نوید نو دیده شود. این بارقه ها تنها نشان از پویایی و عطش دانستن در میانه همه آدرس های غلط و خبرها و نظرها و تحلیل ها و تفسیرهایی است که در فضای خلا پس از فروپاشی و در هنگامه ای که جماعتی هنوز به سودای پایکوبی در دوران "پایان تاریخ" نشسته اند، روز و شب از بنگاه های بزرگ خبر پراکنی داخلی و خارجی بر سر ما می بارند. باید به خاطر داشت که گرامیداشت بیژن جزنی از سوی نسل جوان چپ، بیش از آنکه به فرد او مربوط شود، به راه و اندیشه ی پویایی مربوط می شود که بیژن و بیژن ها در زمانه ی خود پیشتاز آن بودند و با سرخی خون خود سند تحول خواهی ناکام یکصدساله معاصر در میهن ما را آذین کردند.

نسل جوان چپ در مبارزات امروز تا چه حدی از تجربیات بیژن و نسل متعلق به او بهره میگیرد؟

سهیل آصفی : خب همانطور که در پیوند با پرسش های مشابه قبل اشاره شد، همه ی ما، جوان و میانسال و کهنسال، امروز در معرض سیگنال های ظریف، پیچیده و البته هدفمند "امپریالیسم رسانه ای" حاکم قرار گرفته ایم. بری بودن از این امواج و میزان تاثیر گذاری روی افراد مختلف البته درجات متفاوتی دارد. حالا تاثیر این همه بر روی طیف وسیعی از همسالان من که در چنین شوره زاری از سرکوب "آگاهی" سر بالیدن و رشد و نمو دارند دیگر مشخص است. با این همه من می بینم که باز بخشی از چشم های جستجوگر و تشنه ی این نسل با سلاح برنده ی آگاهی، از این امواج هم به سلامت عبور کرده و با نگاه انتقادی و

هزار هزار خلق که رفتند و نام خود بر تارک سپیده حک کردند نداشت. و این درست تاوان تحول در روند تکامل تاریخی است که نگاه وراثت را از فرد، شناخت جریان ها و بینش دیالکتیکی و عمیق به دور از احساسات یا تعصبات و دگماتیسم ایدئولوژیک رایج برای کاوش آن نیاز است. من معتقد نیستم که جنبش جوان چپ ایران، چپی که به حق خود را "رادیکال" نام می دهد و امده گذشته گان خود یا ملزم به پیمودن راههای آزموده شده ای است که تجربه عینی نزدیک به سه دهه اخیر به ما درس هایی فراوان از برخی از آن شیوه ها و رویکرهای مبارزاتی داده است. این نسل با شناخت نسل گذشته خود و لحاظ کردن دلائل همه به کام ها و ناکامی های او، بر اساس مقتضیات روز جهان و ایران و برداشت های نو از مفاهیم اصلی اندیشگی چپ، راه خود را می پوید. اما بر این باورم که شناخت تاریخ و به تبع آن درس گرفتن از راه پر هزینه و شوربختانه چنین خونبار جنبش چپ ایران که درست بر دوش خسته او جوانه های جدیدی از نسل جدید پویانگران چپ در زیر مهمیزهای آنچنانی، امروز، پر پرواز گرفته اند سخت ضروری می نماید. بیژن جزنی در کتاب "نبرد با دیکتاتوری شاه" به جمع بندی اصول عامی پرداخته است که در شکل گیری سازمان چریک های فدائی خلق ایران مورد توجه بودند. باید به خاطر داشت که جزنی همواره در کنار مبارزه مسلحانه بر روی دو اصل عام دیگر نیز انگشت گذاشته است و آن ضرورت در هم شکستن دو اسطوره ای بود که بر فضای ذهنی جنبش کمونیستی آن زمان جهان، سایه انداخته بود یعنی: "اسطوره

جدید و به روز از مفاهیم اصلی و تاریخی و نیز رسیدن به اشتراکات حداقلی در میان نیروها نخواهد بود. تنها در سیکل معیوبی دور خود چرخ خواهید زد. یعنی مسائلی به میدان می آیند که شاید بهتر باشد اگر هنوز برای ما لاینحل باقی مانده اند، حل شدن آنها را دیگر به گذر زمان واگذاریم. شاید بهتر و منطقی باشد که اگر سمپاتی نسبت به سازمان و حزب سیاسی چپ تحول خواهی در میان افراد مختلف وجود دارد، با حفظ سمپاتی نسبت به این جریانات سیاسی شناسنامه دار، از جدال ها و حاشیه های رایج در مقطع حساس حال حاضر سر برون آوریم و کارپایه های نوینی را برای گذار از این پیچ و حرکت بسوی "فردا" پی ریزی کنیم. به هر حال واضح است که بیژن جزنی و نسل او محصول تفکری است که به گمان من ریشه ها و تاریخ آن را باید در تمام فراز و نشیب های از همان آغاز تاسیس حزب کمونیست و حزب توده ایران و حوادثی که متعاقب کودتای بیست و هشتم مردادماه سال سی و دو بر میهن ما گذشت جستجو کرد. تاریخی که در مسیر تکاملی خود با پی ریزی جنبش فداییان خلق ایران و اهدای زیباترین فرزندان خلق، فضای یاس و سرخوردگی پس از برگریزان سرخ کودتا را مانند تندری در هم شکست و جدا از رقم خوردن فصلی از ناکامی به دلائل گوناگون برای او، در مسیر سوزانی راه پوید و البته کشتی بر موج طوفان نشسته سرانجام در آن لنگری پهلوی گرفت که کوچک ترین قرابتی به امیدها، آرزوها، و رویاهای آن فرزندان

پرداختن به علل تجارب تلخ پشت سر، با شناخت از وقایعی که بعد از فروپاشی، آب شدن فاجعه بار اما شاید محتوم آن کوه یخ آب شدنی برای آنها بوجود آمده است، یک راست می رود به سراغ شناسنامه خود، به سراغ بیژن جزنی ها و به سراغ تاریخ تحول خواهی یکصدساله میهن ما که بخشی بزرگی از آن با همه خطاهای گزیر و ناگزیر پشت سر که توسط احزاب و سازمانهای جریان سازی مانند حزب توده ایران و سازمان چریک های فدایی خلق ایران رقم خورد تنها نشانه ی حرکت و پرداخت هزینه هایی آنچنانی در بستر جامعه ای به شدت سنتی و مدرنیسم گریز بوده است و بر ماست که امروز بدون پرداختن به حاشیه های مشهور که دیگر گرهی از کار ما نمی گشایند، برآیند تکاپوی جریان ها را در ترازوی محک خود آوریم. احزاب و سازمانهای سیاسی مهم و جریان ساز ما در مقطعی تاریخی، آن برشان رفت که رفت و به گمانم امروز وارد شدن به قضیه با آن "نگاه مشهور بسته" که من عامدانه آن را "نگاه بسته ی ایدئولوژیک" نام نمی گذارم بلکه به "نگاه بسته" بسنده می کنم زیرا که ایدئولوژی را نه مترادف هر نوعی از "دگماتیسم" و "استالینیسم" که تنها به عنوان متد و کارپایه ای مدون در راستای پویایی انسان آگاه امروز ترجمه می کنم، کار امروز ما نیست. شما وقتی صرفاً از دریچه خاص هر حزب و سازمان سیاسی مورد علاقه خود سعی دارید به صورت مساله های پیچیده امروز نگاه کنید، به دلیل فراز و نشیب های پر شماره و خطاهای گزیر و ناگزیر هر یک از آنها، تک تک آنها، قادر به تعامل درست، پاسخگویی به دریافت های

حزب" و "اسطوره قطب جهانی". به گمان من همه این موارد را می توان نشانگانی از چرایی رجوع و پیوند میان اندیشه های بیژن و اندیشه ی امروز جنبش چپ رادیکال و پویای ایران ارزیابی کرد.

یکی از نقاشی های جاودانه ی بیژن، پرده "سیاهکل" که در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در زندان عشرت آباد کشیده شده است، خود نشانی گویاست از افق اندیشه مبارز هنرمند و تئورسین خلاق ما. فضای اصلی این پرده "جنگل" است با انبوه درختان و تصویر خورشیدی در سایه روشن. آیا این خورشید هست؟ آیا نیست؟ گوزن مشهور، با تاریکی و مسیر سنگلاخ پیش رو که در نقاشی جزئی، علف هایی هرز و خشک و یک لاشه خوار و یک گاو ... نقش شده اند، در حال ستیز است. این گوزن، جز نشان پویایی، "پویایی" این واژه ای معادلسازی شده مشهور آموزگار میهن، زنده یاد دکتر امیر حسین آریان پور، چه نشان دیگری بر پیشانی نشانده است؟! جنسیت گوزن مشخص نیست. هم آلت جنسی مردانه دارد و هم سینه هایی زنانه. گوزن با شمشیری که در دست چپ گرفته فریاد زنان صف خفاش هارا می دزد و پیش می تازد با آگاهی کامل از اینکه شاخ های زیبایش عن قریب طعمه شاخه های خشکیده آن جنگل خواهد شد!

دست راست گوزن روی نوری درخشان قرار گرفته و چشمی (عنصر آگاهی) در کف دست و میان نور نقش شده که نشان می دهد گوزن بی گذار به آب (به جنگل) نمی زند. باز هم عنصر اساسی "شناخت" و آگاهی، آگاهی و آگاهی! آگاهی بیژن وار..

درگیری خونین پلیس با زنان در میدان هفت تیر تهران

کانون زنان ایرانی : تذکر ماموران نیروی انتظامی به دختران جوان در مورد بدحجابی باعث درگیری در میدان هفت تیر تهران شد. امروز (یکشنبه) صبح و عصر در پی اجرای طرح مبارزه با بدحجابی تعدادی از ماموران ویژه این طرح با دختران جوان درگیر شدند. به گفته شاهدان عینی، ماموران سعی در دستگیری و بازداشت این زنان داشتند و با مقاومت آنان چند تن از مردان حاضر در میدان هفت تیر نیز با ماموران به بحث پرداختند.



یکی از مغازه داران میدان هفت تیر در این باره گفت : ماموران زن به سه دختر ۲۵ تا ۳۰ ساله در باره حجابشان تذکر دادند، اما این تذکر با لحن تندی انجام گرفت که باعث برانگیختن واکنش آنها شد.

یک پلیس زن سعی داشت با کشیدن دست یکی از دختران سعی در سوار کردن او به ماشین داشته باشد، اما او حاضر به سوار شدن نبود. مامور مرد هم با پای خود به ساق پای زن جوان زد. این ماجرا باعث دخالت مردم شد. این

سه زن سرانجام توسط حاضران در میدان هفت تیر از صحنه خارج شدند و با یک ماشین سمند از صحنه دور شدند .

آنها در حالی سوار ماشین شدند که لباس هایشان در جریان درگیری پاره شده بود و دیگر حجابی بر سر نداشتند.

یکی از رانندگان تاکسی خطی نیز در باره درگیری صبح در میدان هفت تیر گفت :

" امروز صبح هم ماموران با رفتار تندی دختر جوانی را به دلیل بدحجابی کشان کشان سوار خودرو نیروی انتظامی کردند و با خود بردند. فریاد های این دختر جوان اعتراض های مردم را نیز برانگیخت به گفته او در درگیری بعد از ظهر میان مردم و پلیس ، مادر و دختری که از سوی ماموران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند در حالی که صورت خونیشان را به ماموران پلیس نشان می دادند در اعتراض به این نوع برخورد روسری خود را از سر برداشتند .

گفته می شود این مادر و دختر با موبایل شان مشغول فیلم برداری از برخورد خشن پلیس با زنان بودن

تجمع کارگران اخراجی شرکت

"اشکان چینی" قزوین

کارگران اخراجی شرکت "اشکان چینی" قزوین، روز چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه در مقابل خانه کارگر استان قزوین تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند.

بنا به گفته کارگران شرکت کننده در این تجمع اعتراضی، کارفرمای شرکت "اشکان چینی" از بیمه نمودن ۳۰۰ کارگر قراردادی خودداری کرده و در صورت اعتراض کارگران را اخراج می کند.

کارگران شرکت "اشکان چینی" در جریان تجمع خود خواستار پایان یافتن قراردادهای موقت و استخدام رسمی خود شدند.